

گفتار بیست و پنجم:
دیپلماسی سازمان؛
منفعل فعال

فصل اول:

مانورهای اولیه

□ سیاهی لشکر تبلیغاتی و نمایشی خارجی

در نخستین سال‌های پس از فرار رهبری سازمان به فرانسه و پیش از تشکیل نهاد مستقری برای ارتباطات خارجی و - به اصطلاح - دیپلماتیک، اعضا و هواداران، خطی را برای پیاده کردن در سطح اروپا و دیگر نقاط جهان (و عمدتاً متشکل در انجمن‌های دانشجویان مسلمان) از رهبری دریافت و به اجرا گذارد که صرفاً کاربرد نمایشی داشت. در نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور اعلام حمایت‌هایی درج می‌شد که نقل بخشی از آنها روشن می‌سازد که تیغ سازمان، در آن زمان، تا چه حدی بُرش داشته است.

اغلب شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، که نام‌شان در این نشریه آمده است، افراد و نهادها و انجمن‌های معمولی و بی‌اهمیتی‌اند که شاید صرف امضا گرفتن از اغلب آنها (برای هر امری - چه رسد به ظاهرسازی‌های مبتنی بر انسان‌دوستی و حقوق بشر) مطلوب‌شان بوده است؛ چراکه - به هر حال - از این طریق مطرح می‌شدند. دوره گشتن چند هوادار در شهرها و محله‌های ایتالیا و انگلستان، و هر شورا و انجمن و اتحادیه‌ای را به دادن امضا در جهت حمایت از «حقوق انسان‌ها» وادار یا تشویق کردن، آسان‌ترین کار ممکنه در آن روزها بوده است - آن هم با ضدتبلیغات و فضاسازی‌ای که از پیش علیه جمهوری اسلامی و مردم انقلابی آن در غرب صورت می‌گرفت.

فهرست منتشر شده در شماره‌های مختلف نشریه اتحادیه دانشجویان در حالیکه، صرفاً دو کشور را

شامل می‌شود، گویای این واقعیت است که وقتی سازمان و تشکیلاتی جدای از مردم زیست کند و رودرروی آنها بایستد، سرانجامی جز این نخواهد داشت که به سراغ شهروندها و نهادهای کوچک و بزرگ سرزمین‌های بیگانه برود و برای جلب حمایت آنها گدایی بکند؛ فرایندی که از این فهرست آغاز شد و در آخر سر از کنگره آمریکا و کاخ سفید درآورد.^۱

□ جلب حمایت شخصیت‌ها و نهادهای غربی

در بیان سازوکار جلب حمایت از شخصیت‌ها و نهادهای غربی و نیز نحوه جمع‌آوری کمک‌های مالی، مطالب روشنگری از اعضای کیفی جداشده از سازمان نقل شده است. این اظهارات و دیگر شواهد و نقل قول‌ها گویای این حقیقت است که سازمان از «هر وسیله‌ای - حتی غیراخلاقی - برای رسیدن به اهداف خود بهره گرفته است.

از مسائلی که سازمان در خارج از کشور با آن درگیر شد، موضوع ارتباط با دولت‌ها و شخصیت‌های خارجی بود.^۲ سازمان می‌خواست پشت جبهه مناسبی برای بهانه‌نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی بیابد؛ چراکه سازمان از این طریق گذران می‌کرد و به توجیه حضور می‌پرداخت. از سوی دیگر، مسئله جانداختن آلترناتیو بودن سازمان نیز مطرح بود. چنین بود که بعد از ماجرای «انقلاب ایدئولوژیک» در آغاز سال ۱۳۶۴، بخشی به نام «نهاد روابط خارجی و دیپلماتیک» به‌وجود آمد و مشی سازمان، به لحاظ سیاسی - دیپلماتیک، ترسیم «خط بی‌آیندگی رژیم و آلترناتیوی شورا» شد.

بدنه سازمان چنین باور داشتند که یک جریان چریکی چپ‌اند و دیگر نیروهای شورا همگی جناح راست آن محسوب می‌شوند؛ و در برابرشان «امپریالیسم» و طیف‌های گوناگونش قرار دارد. در این میان، یکی از مشکلات آنها این بود که آیا با احزاب راست ارتجاعی هم می‌توان صحبت کرد و از آنها در مورد خواست‌های سازمان استمداد نمود؟!

۱. برای آگاهی بیشتر از این فهرست نشریه اتحادیه انجمن‌های...، شماره‌های ۲۷ (بهمن ۶۰)، ۳۷ (اردیبهشت ۶۱)، ۵۰ (شهریور ۶۱)، ۵۶، ۵۸ و ۵۹ (مهر ۶۱)، ۶۰ و ۶۱ (آبان ۶۱) که در آنها نام ۴۸ فدراسیون، اتحادیه، مجتمع، شورا، گروه و کنفدراسیون از دو کشور ایتالیا و انگلستان ذکر شده است.

۲. آنچه در اینجا مطرح می‌شود ورای ارتباط با سازمان‌های جاسوسی و آژانس‌های اطلاعاتی کشورهای مختلف و به ویژه جاسوسی برای صدام است؛ که تجربه ناموفق ارتباط محمدرضا سعادت با «فیسینکو»، افسر سازمان اطلاعاتی K.G.B از آن جمله است. در این خصوص ← جلد دوم کتاب حاضر، گفتار سیزدهم، فصل دوم.

... خط آمد که «از آنجا که ما دولتیم و دولت‌ها باید روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها داشته باشند، پس به هیچ عنوان اشکال ندارد که با احزاب راست هم تماس برقرار کنیم!»^۱

باید ترتیبی داده می‌شد که از نمایندگان مجالس و یا وزرا و دیگر شخصیت‌های سیاسی - به هر نحوی - امضا گرفته شود. خط کسب حمایت از این افراد، در ابتدا، به عنوان «محکومیت نقض حقوق بشر در ایران» مطرح می‌شد و در نهایت، روی حمایت از سازمان و شورا و شخص رجوی متمرکز می‌گردید. دست‌یادی سازمان برای بیان دروغ باز بود، از جمله اینکه افراد مذکور وابسته به سازمان بودند ولی خود را نماینده شورا معرفی می‌کردند؛ چراکه این نحو معرفی دست‌شان را برای انکار خیلی از واقعیت‌ها باز می‌گذاشت:

مستشاران آمریکایی را که ما نکشته بودیم؛ آن، یک شاخهٔ افراطی در درون سازمان بود که سرخود این کار را کردند و الآن هم دیگر نیستند! شعار «مرگ بر امپریالیسم» [را] ما نمی‌دهیم؛ قبلاً می‌دادند برای مصرف داخلی!

آیا در شورا «لیبرال» دارید؟ بله، داریم! آیا «سوسیال دموکرات» دارید؟ بله، داریم! «دموکرات»؟ بفرما! «محیط زیستی»؟ بفرما! «کرد»؟ بفرما! «کمونیست» دارید؟ بفرما! «لائیک» دارید؟ بفرما! «حتی «ملا»؟ بفرما!

شوراخوشبختانه به همه چیز می‌خورد و می‌شد راحت آن را خرج کرد.^۲

پس از انقلاب ایدئولوژیک، دیگر مسئلهٔ زنان هم حل شد: وابستگی‌هایشان، از طریق طلاق‌های پی‌درپی، به خانواده از بین می‌رفت و نیروی‌شان هم «آزاد» می‌شد. تردیدی نبود که در «نهاد دیپلماسی» - که پیش از این «مذکر» بود - زنان نیز باید وارد می‌شدند و شایستگی خود را ثابت می‌کردند... «روسری» مشکل عمده‌ای بود؛ نمایندگان و شخصیت‌های غربی در این مورد کوتاه نمی‌آمدند و قطعاً روسری‌دارها را به کنگره‌هایشان دعوت نمی‌کردند. مشکل دیگر «دست دادن» بود که - تا آن زمان - هیچ «خواهر مجاهد»ی بدان مجاز نبود؛ و در سطح سازمان، فقط «خواهر مریم» اجازه داشت در ملاقات‌های دیپلماتیک دست بدهد.

با الهام از روح کبیر لنین، که به نماینده‌اش در آلمان - که ابا داشت کراوات بزند - گفته بود اگر

۱. نشریه پژواک، ش ۳: ص ۴۳.

۲. همان: ص ۴۸.

لازم باشد دامن [هم] باید بپوشد و به ملاقات فاشیست‌های حاکم در آلمان برود،^۱ مقرر شد که برای بعضی از ملاقات‌های حساسیت‌برانگیز اشکال «حجاب» برداشته شود و خواهران اجازه داشته باشند [که] حجاب را بردارند! منوط بر اینکه مواظب باشند نه در سالن بلکه در اتاق‌های محل ملاقات این کار صورت بگیرد و طبعاً عکسی یا فیلمی [هم] در این رابطه گرفته نشود؛ مهم این است که خط پیش برود.

از جمله [دیگر] مسائلی که سازمان در سطوح دیپلماتیک با آن روبه‌رو بود، مسئله «مشروبات الکلی»... برای ما که به عنوان یک نیروی دموکرات - و نه اسلامی - در آن جلسات [کوکتل پارتی‌های دیپلمات‌ها و یا جلسات احزاب] شرکت می‌کردیم، وقتی همه بالا می‌رفتند، ما نمی‌دانستیم چه کار بکنیم! لیوان در دست به همدیگر نگاه می‌کردیم که البته صورت خوشی نداشت تا اینکه این مسئله به یمن وجود رهبری حل شد و گفته شد: «اگر آب در دسترس نیست می‌شود آن [مشروب] را بالا انداخت و یا جرعه جرعه [نوشید]؛ تا در حد همان یک گیلان بماند!»^۲

شیوه متداول گرفتن امضا و حمایت بدین ترتیب بود که - مثلاً - به سکرتر نماینده مجلس تلفن می‌زدند و قرار ملاقاتی با او می‌گذاشتند. در ابتدا از امضا و حمایت سخنی به میان نمی‌آمد و ظاهر امر چنین بود که نماینده «شورا»^۳ی آلترناتیو جمهوری اسلامی می‌خواهد با آن نماینده سخن بگوید و او را در جریان آخرین رویدادها قرار دهد. نماینده مزبور اگر - مثلاً - عضو کمیسیون کشاورزی پارلمان بود، موضوع را به کمیسیون امور خارجی احاله می‌داد.

... برای هر سؤالی جواب آماده داشتیم و آن‌قدر سر طرف را می‌خوردیم تا طرف مجبور به دادن امضا می‌شد. با خیلی از نماینده‌ها حتی [از نظر] خانوادگی دوست شده بودیم؛ تاریخ تولد همه آنها (۶۵۰ نماینده مجلس) و افراد خانواده آنها را در آورده بودیم و برایشان کارت تبریک می‌فرستادیم حتی محل تعطیلات آنها را هم در آورده بودیم و اگر لازم بود به آنها زنگ می‌زدیم.^۳

وضع به گونه‌ای درآمد که با شروع هر «اکسیون»ی که مجاهدین خلق بدان دست می‌زدند، به‌طور

۱. سفارش «لنین» به «لئو تروتسکی» بود که به عنوان نماینده دولت جدید شوروی در مذاکره با ارتش آلمان اعزام شده بود.

۲. همان.

۳. همان: ص ۴۹.

اتوماتیک، نماینده‌هایی که زودتر اطلاع پیدا می‌کردند دست به کار صدور بخشنامه‌ای داخلی در حزب خود می‌گشتند؛ و چون می‌دانستند که ایادی سازمان به زودی یقۀ همهٔ مقامات (وزیر و وکیل و...) را می‌گیرند، تعداد امضاها را که - بسته به موقعیت - تغییر می‌کرد و نیز مشخصات آن مقامات را معین می‌کردند. از قضا مأموران سازمان به این بخشنامه‌ها دست می‌یافتند و بدین ترتیب از قبل می‌دانستند که چه قدر امضا و از چه کسانی اعلام حمایت خواهند گرفت.

یکی از نکات جالب این نوع فعالیت‌ها این بود که هرگاه یکی از شخصیت‌های غربی می‌خواست به ایران برود و یا جمهوری اسلامی در صدد انجام خرید بزرگی بود - یکباره - الطاف این شخصیت‌ها به سازمان روبه فزونی می‌گذاشت:

اکثریت قریب به اتفاق [آنها] متون پیشنهادی ما را امضا می‌کردند؛ مرتب به کنگره‌ها و یا حتی میهمانی‌ها دعوت می‌شدیم؛ [و آنها با] دست و دل باز [ی] با ما عکس می‌انداختند؛ و حتی بعضی از آنها در میتینگ‌هایی مثل ۳۰ خرداد و یا ۱۹ بهمن شرکت می‌کردند.

این موضوع را ما بارها گزارش کردیم که [آیا] این امضاها هیچ فایده دارد؟ بله برای آنها این فایده را دارد که به رژیم بفهمانند اگر با آنها راه نیاید برایش آلترناتیو می‌تراشند. سازمان همهٔ اینها را به حساب بالندگی مقاومت و شناساندن آن به عنوان آلترناتیو می‌دانست.^۱

«گنشر»، وزیر امور خارجهٔ وقت آلمان، اولین وزیر اروپایی بود که بعد از حوادث بهار و تابستان ۱۳۶۰، در نیمهٔ دوم سال ۱۳۶۲، به همراه یک هیئت بزرگ اقتصادی به ایران آمد. وی - طبق معمول - از نقض حقوق بشر در ایران اظهار نگرانی کرد؛ و در عین حال، قراردادهای کلان اقتصادی را امضا کرد و برگشت. یک هفته پیش از این دیدار، مهدی ابریشمچی با «گنشر» ملاقات نموده او را از این سفر بازداشته بود. عکس و گزارش این ملاقات، در همان زمان منتشر شد ولی ثمری به همراه نداشت. وزیر امور خارجهٔ آلمان، در یکی از ملاقات‌های بعدی با ایادی سازمان، در پاسخ به اعتراض آنها اظهار داشت: «آلمان همیشه در جهت منافع ملی خودش حرکت می‌کند...».

در تمام این مدت، هیچ یک از [کشورهای] بلوک شرق آن زمان و کشورهای به اصطلاح انقلابی نظیر کوبا، نیکاراگوئه و... حاضر به حمایت از سازمان نشدند! نمایندگان شوروی، آلمان شرقی، چین و غیره در کنگره‌های بین‌المللی هنگامی که ما را می‌دیدند، انگار جن دیده‌اند ما

نمی توانستیم با آنها [حتی] دو کلمه حرف بزنیم.^۱

در همین ارتباطها (و شاید اندکی پیش از آن) تدارک «کمک‌های مالی» سازمان، در چارچوب جدیدی، قرار گرفت؛ بخصوص از سال ۱۳۶۳ نیازهای سازمان به منابع جدید مالی آشکارتر شد. آن سال، سال بدی برای سازمان بود: «دم و دستگاه» به راه انداخته شده در پاریس، هزینه‌های سرسام‌آور جدید - از جمله - تهیهٔ جیره و تدارک سور و سات متحدان غیرمجاهد و پناهنده‌های فریفته شده توسط وعده‌ها، و دیگر مخارج غیرقابل پیش‌بینی، نیاز شدید به پول بیشتر را فراروی رهبری سازمان قرار داده بود. کمک‌های متداول کشورهای میزبان نمی‌توانست کفاف این مخارج را بدهد؛ «برادر صدام» هم که - فعلاً - در چشم‌انداز نبود شرایط بدین نحو بود که رهبری سازمان «تصمیم مهم»ی اتخاذ کرد:

تحلیل این بود که «چون امپریالیست‌ها از نفت ما بهره می‌برند، همه چیزشان - در اصل - مال ماست» به عنوان یک خط تشکیلاتی دستور داده شد که دیگر برای مواد ضروری انجمن‌های دانشجویان مسلمان (وابسته به سازمان) مانند مواد غذایی، پوشاک و... نباید هیچ مبلغی هزینه شود؛ همهٔ اعضای انجمن‌ها باید در «مصادرهٔ انقلابی» (بخوانید سرقت از سوپرمارت و مغازه‌ها) شرکت کنند. نتیجه روشن بود: ... دستگیر شدن - تقریباً - همهٔ بچه‌های انجمن؛ که با پرونده‌های قطوری از دزدی، آن هم چند بار، دیگر امکان زندگی عادی را هم از دست می‌دادند. بگذریم از زدوخوردهای ناهارخوری دانشجویی، سفارت‌گیری و غیره - که آنها نیز باعث دستگیری خیلی از بچه‌ها و قطورتر شدن پروندهٔ آنها شده بود. من - شخصاً - یکی را می‌شناسم که بعد از ۲۱ سال تازہ پرداخت قسط‌هایش تمام شده است.^۲

سازمان بجز تیم‌های عملیاتی مزبور، که در کوچه و بازار کشورهای غربی جولان می‌دادند، سازمان‌ها و مؤسسات پوشش خیریه - با نام‌های مختلف - نیز داشت که زیر عنوان «کمک به آوارگان ایرانی» یا «کمک به کودکان آوارهٔ ایرانی»، از شهروندان غربی تکدی می‌کردند. به این مقوله، به‌طور مستقل و با ذکر شواهد و اقوال متعدد، خواهیم پرداخت.

۱. همان.

۲. همان: ص ۵۱.